



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



08/01/2022

محمدصالح گردش

## کلمه مر در اوستا

«مر» یکی از مصدر های زبان اوستایی به معنی به یاد داشتن است و با این معنا در بند 1 از هات 31 و بند 14 از هات 43 آمده است. مر نیز به معنی واج گرفتن و زمزمه کردن است یعنی نماز و نیایشی را آهسته بر زبان راندن و برشمردن، به این معنی در اوستا بسیار آمده است، در گزارش پهلوی اشْمُرتن، شمردن، از همین بنیاد است. کلمه بیمر (= بی+مر) و امار و اماره یا آمار و آماره که به معنی شمار و شماره. ر.ک: (یادداشت‌های گات، ص 37). پس می توان گفت که مصدر «شمیرل» در زبان پشتو با جمله مشتقاتش نیز از همین ریشه و بُن خواهد بود. و هم کلمه «مَرگه» در زبان پشتو به معنی صحبت کردن و مشوره کردن به همین ریشه پیوند خواهد داشت.

هم چنان مر در اوستا و فرس هخامنشی به معنی مردن است که در پهلوی مرتن شده است. پس کلمه های «مر» و «مرد» در زبان پشتو نیز از همین اصل و ریشه اند. بر علاوه، کلمه «مرور» که در دومین فرگرد و نداد فقره 22 آمده و به معنی کسی که از وی شاد نتوان شد، ترجمه گردیده است. در زبان پشتو این کلمه به معنای آزردن و رنجور می باشد. ر.ک: (ریشه و معنی واژه اوستا. همین قلم، ص 85) همچنان کلمه «میرات» که در زبان پشتو به معنای تباه و تباهی ست، از همین ریشه و بن خواهد بود. در زبان پشتو ممکن است کلمه های زیاد دیگری که به این ریشه پیوند بخورند وجود داشته باشند. از آن جا که زبان پشتو را بیشتر از حد معمول نمی دانم از محققان زبان پشتو می خواهم تا همچو موارد را بیشتر به کاوش بگیرند. اما در زبان پارسی بسیار کلمه هایی ست که به این ریشه می پیوندد و از جمله «مرزغن» در زبان پارسی کلمه یی ست به معنی گورستان که از نظر من به این ریشه پیوند دارد. عسجدی گفته است:

هر که را رهبرش زغن باشد

منزل او به مرزغن باشد

کلمه «مرجان» از نظر من که بقایای انساج زنده جان های دریایی ست نیز از همین ریشه خواهد بود. واژه «مرخشه» به معنی نحس چنان که منجیک گفته است:

آمد نروز و نو دمید بنفشه

بر ما فرخنده باد و بر تو مرخشه

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلینکني د لیکنیزی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په خیر و لولی

«مری» کلمه یی به معنی خصومت چنان که «حکیم غمناک» گفته بود:

یک سره میره همه باد است و دم

یکدله میره همه مکر و مری است

این که کلمه مری به معنی ترفند و مکر باشد یا خصومت و کینه توزی، از همین ریشه کلمه مر در اوستا خواهد بود. همچنان «مری» اسم یکی از نواحی سرسبز و خوش آب و هوا در دامنه های کشمیر مربوط کشور پاکستان نیز ممکن است از ریشه همین کلمه باشد چنان که اسم ناحیه زیبای منگوره که آن هم ناحیه زیبا و سرسبزیست از نظر من که در همین اثر نگاشته ام، ریشه به اسم منگور(مار) در زبان پشتو دارد. شاید اسم ناحیه «مرو» که از نواحی مشهور در تاریخ و از مراکز شاهان پارت بوده است نیز از همین ریشه کلمه اوستایی بوده باشد.

«مرغوا» در پارسی به معنی فال بد، کلمه دیگریست که به این ریشه پیوند خواهد داشت و شاید پارسیان کلمه «مروا» را که به معنی فال نیک است، برای بازیافت به معنی متضاد این کلمه، از همین ریشه ساخته باشند. امیر معزی، در بیت زیر هر دو کلمه را چنین به کار برده است:

آری چو پیش آید قضا، مروا شود چون مرغوا

جای شجر گیرد گیا، جای طرب گیرد شجن

در زبان پارسی کلمه های بسیاریست که به این ریشه پیوند می خورند که به همین تعداد بسنده می کنم و در پایان این مبحث سه کلمه دیگر در زبان پشتو را یاد آور می گردم که به این ریشه پیوند خواهند گرفت: یکی کلمه «میره» به معنی دشت که شاید معنای تحت اللفظی آن جایگاه مرگ بوده باشد و دیگرش «میرخمنی» یا «میرخن» به معنی دشمن، که معنی تحت اللفظی آن کشنده خواهد شد.

شاید از ریشه ی این کلمه، کلمه های ترکیبی زیادی در زبان پشتو موجود باشد و یکی از کلمه های زیبا که این جزء را در ترکیب خود دارد، کلمه «مراوی» است که پژمرده معنی می دهد.